بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی و با حمایت مؤسسه گفتمان پیشرفت منتشر می‌شود.
سال ۱۱ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۳۹ / تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
جانشین سردبیر: سید محمدتقی موحد ابطحی
مدیر اجرایی و بازبین نهایی: سید مهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی
اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: **سعید بهشتی** (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، **سید محمدرضا تقوی** (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، **عطاءالله رفیعی آتانی** (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، **احمدحسین شریفی** (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، **نجف لک‌زایی** (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، **سید حسین میرمعزی** (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، **حسن آقانظری** (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)
اعضای مشورتی هیئت تحریریه: **حسین بستان** (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، **سید احسان رفیعی علوی** (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، **محمدجواد نوروزی** (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، **جاوید اقبال** (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، **طلال عتریسی** (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: اتوبان ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، پلاک ۷۹ (ساختمان کاسپین)، طبقه اول، واحد ۲، مؤسسه گفتمان پیشرفت
کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸
قیمت: ۴۰۰/۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی-پژوهشی شد. رتبه علمی-پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

- مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

فصلنامه علمی - پژوهشی

تحقیقات بنیادین علوم انسانی

| سال ۱۱ | شماره ۲ | شماره پیاپی ۳۹ | تابستان ۱۴۰۴ |

فهرست مطالب

اولویت‌بندی رویکردهای تولید علوم انسانی اسلامی با تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)؛ مطالعه حلقه‌های مفقوده و چالش‌های زنجیره ارزش ۱۱
ابراهیم کیمیایی دوین، وحید ارشدی

دلالت‌های روشی، روش‌شناختی و نظام‌واره‌ای جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم ۴۹
مرضیه عبدلی مسینان

بازخوانی «آسیب‌شناسی فرهنگی» با تکیه بر استعاره «انسان صدرایی» ۸۷
محمدرضا مالکی بروجین

بازخوانی رویکرد خداسو به درمان چندبُعدی معنوی در چهارچوب رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود ۱۲۵
سیدمحمدتقی موحد ابطحی، شهرزاد اسفندیاری

تسهیلگری والدین در پرورش تفکر چهارگانه کودکان زیر هفت سال: خوانشی در افق تحول علوم انسانی با رویکرد تحلیل انتقادی ـ تطبیقی ۱۶۹
سعیده اکبری‌نژاد، روح‌الله کریمی، صادق رضایی

اولویت‌بندی اصول اقتصاد اسلامی در طراحی نظام تکثر پولی با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی AHP ۲۰۹
احمدعلی رضایی، محمدسعید پناهی بروجردی، سید حمید جوشقانی نائینی

Methodological, methodological and systemic implications of the position of experience in the model of the Academy of Islamic Sciences of Qom

Marzieh Abdoli Mesinan *
Assistant Professor, Department of Education, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
u.abdoli@gmail.com

Abstract
The place of "experience" in the production of Islamic social science is one of the fundamental issues in contemporary religious science theory. While modern social sciences consider experience to be the ultimate criterion for judging theories, the model of the Qom Academy of Islamic Sciences redefines experience within the framework of a different epistemological system with a revelation-centered approach. This research, using an analytical-descriptive method and based on a documentary study of the theoretical works of the Academy, shows that experience in this model is neither an independent source of knowledge nor the ultimate criterion for truth, but rather an essential element of the three-source system of revelation-reason-experience centered on revelation. Experience has distinct functions at the three levels of scientific theory. At the development level, it provides the basis for understanding the problem and drawing the desired situation; at the macro level, it is a condition for recognizing historical trends and validating the evolutionary characteristics of the theory; and at the micro level, it is a criterion for measuring the objective efficacy and social realizability of religious theory. At the level of methodological implications, experience plays a role in field research, historical trend mapping, field testing, and assessing the effectiveness of theories. At the level of methodological implications, in this model, focusing on action and agency, religious interpretation, and semantic analysis, a holistic and systematic approach, a cyclical and reflective research process takes place with the ultimate goal of “producing a three-level religious theory” and “social change” (the equation of possession). Finally, from the perspective of systemic implications, experience becomes the intermediary link between religious theory and socio-civilizational realization and plays a key role in the systematization of Islamic social science.

Keywords: Experience, Academy of Islamic Sciences model, methodological implications, methodological implications, systemic implications.

https://orcid.org/0000-0002-9243-0563

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

دلالت‌های روشی، روش‌شناختی و نظام‌واره‌ای جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

مرضیه عبدلی مسینان
استادیار گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
u.abdoli@gmail.com

چکیده

جایگاه «تجربه» در تولید علم اجتماعی اسلامی از مسائل بنیادین در نظریه علم دینی معاصر است. درحالی‌که علوم اجتماعی مدرن، تجربه را معیار نهایی داوری نظریه‌ها می‌دانند، مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم با رویکردی وحی‌محور، تجربه را در چهارچوب نظام معرفتی متفاوتی بازتعریف می‌کند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر مطالعه اسنادی آثار نظری فرهنگستان، نشان می‌دهد که تجربه در این مدل، نه منبع مستقل معرفت و نه معیار نهایی صدق، بلکه رکن ضروری نظام سه‌منبعی وحی-عقل-تجربه به محوریت وحی است. تجربه در سطوح سه‌گانه نظریه علمی، کارکردهای متمایزی دارد. در سطح توسعه، زمینه‌ساز فهم مسئله و ترسیم وضع مطلوب؛ در سطح کلان، شرط تشخیص روندهای تاریخی و اعتبارسنجی اوصاف تکاملی نظریه؛ و در سطح خرد، معیار سنجش کارآمدی عینی و تحقق‌پذیری اجتماعی نظریه دینی است. در سطح دلالت‌های روشی، تجربه در زمینه‌پژوهی، روندنگاری تاریخی، آزمون میدانی و سنجش کارآمدی نظریه‌ها نقش‌آفرین است. در سطح دلالت‌های روش‌شناختی، در این مدل با تمرکز بر کنش و فاعلیت، تفسیر دینی و معناکاوی، رویکردی کل‌نگر و نظام‌مند، فرآیند تحقیق چرخه‌ای و بازتابی با هدف غایی «تولید نظریه دینی سه‌سطحی» و «تغییر اجتماعی» (معادله تصرف) صورت می‌پذیرد. درنهایت، از منظر دلالت‌های نظام‌واره‌ای، تجربه به حلقه واسط نظریه دینی و تحقق اجتماعی-تمدنی تبدیل شده و نقشی کلیدی در نظام‌سازی علم اجتماعی اسلامی ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: تجربه، مدل فرهنگستان علوم اسلامی، دلالت‌های روشی، دلالت‌های روش‌شناختی، دلالت‌های نظام‌واره‌ای.

۱. مقدمه

مسئله تولید علم اجتماعی اسلامی، یکی از محوری‌ترین چالش‌های نظری در اندیشه معاصر اسلامی به‌شمار می‌آید. این مسئله صرفاً ناظر به افزودن گزاره‌های دینی به علوم اجتماعی موجود نیست، بلکه مستلزم بازاندیشی بنیادین در مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و غایت‌شناختی علم است. علم اجتماعی اسلامی درمدل فرهنگستان در پی آن است که واقعیت اجتماعی را نه به‌مثابه امری خنثی و فاقد جهت، بلکه به‌عنوان ساحتی هویت‌مند، تاریخی و جهت‌پذیر در نسبت با ولایت الهی تحلیل و هدایت کند.

فرهنگستان علوم اسلامی قم با ارائه الگویی منسجم برای تولید علم دینی، کوشیده است علم اجتماعی اسلامی را در قالب یک نظام معرفتی سه‌سطحی و سه‌منبعی صورت‌بندی کند؛ نظامی که در آن وحی، عقل و تجربه به‌صورت طولی و با محوریت وحی در تولید نظریه علمی مشارکت دارند. یکی از نقاط کانونی و درعین‌حال چالش‌برانگیز این الگو، جایگاه تجربه در فرآیند تولید علم اجتماعی است؛ زیرا تجربه در علوم اجتماعی مدرن نه‌تنها منبع اصلی داده‌ها، بلکه معیار نهایی داوری صدق نظریه‌ها محسوب می‌شود.

ازاین‌رو، پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم چه جایگاهی در ساختار نظریه علمی دارد؟ نقش تجربه در سطوح مختلف نظریه (توسعه، کلان و خرد) چگونه تعریف می‌شود؟ تجربه چه دلالت‌های روشی و روش‌شناختی برای تحقیق در علوم اجتماعی اسلامی به‌همراه دارد؟ و درنهایت، تلقی از تجربه چه پیامدهای نظام‌واره‌ای برای پروژه علم اجتماعی اسلامی و نظام‌سازی تمدنی دارد؟

درخصوص تحلیل و ارزیابی این مدل می‌توان به مقاله «تحلیل و ارزیابی مدل‌شناختی دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی» (عبدلی مسینان و برغمدی، ۱٤۰٤ الف)، مقاله «جهت‌داری معرفت‌شناختی و مبانی آن؛ نقد دیدگاه

فرهنگستان علوم اسلامی» (زرافشان و نمازی، ۱٤۰۲)، «نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی درباره علم دینی با واقع‌گرایی معرفت‌شناختی» (موحد ابطحی، ۱۳۹٤)، «بررسی مبنای غرب‌شناختی و جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، در تعیین هویت علم دینی از منظر فرهنگستان علوم اسلامی» (موحد و رضاپور، ۱٤۰۲) و... و کتاب‌هایی چون علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات: گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های برخی از متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی (حسنی، علی‌پور و ابطحی، ۱۳۹۷) و یا در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی (خسروپناه، ۱۳۹٤) و ... که در بخشی از کتاب خود به تحلیل و ارزیابی این مدل پرداخته‌اند اشاره نمود.

نوآوری محوری این پژوهش در واکاوی نظام‌مند جایگاه «تجربه» در چهارچوب روش‌شناختی مدل مورد مطالعه نهفته است؛ به‌گونه‌ای که برای نخستین‌بار، «تجربه» نه به‌عنوان مقوله‌ای گسسته و جزئی‌نگر، بلکه در پیوندی ارگانیک و منسجم با کل دستگاه معرفتی و نظام‌وارهٔ «فرهنگستان علوم اسلامی قم» تبیین می‌گردد. این نوشتار با گذار از رویکردهای تقلیل‌گرایانه، دلالت‌های سه‌گانهٔ روشی، روش‌شناختی و نظام‌وارگی تجربه را به‌مثابه یک متغیر بنیادین در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این مدل واکاوی می‌کند؛ خلأ معرفتی که تا پیش‌ازاین در ادبیات پژوهشی مرتبط، به‌صورت مدون و یکپارچه مورد مداقه علمی قرار نگرفته است.

۲. معرفی مدل

فرهنگستان علوم اسلامی قم از سال ۱۳۵۹ و با هدف پی‌ریزی مبانی نظری و نرم‌افزارهای اداره اسلامی جامعه تأسیس و موفق به تولید دستگاه فکری در این زمینه شده است. در این دستگاه فکری، نظریه علمی متأثر از گرایش‌ها و بینش‌های جامعه می‌باشد و به همین دلیل

قابلیت اتصاف به اسلامی و غیراسلامی را دارد (رضوی و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۸). در این دیدگاه هر نظریه علمی، مدلی ساده شده از واقعیتی پیچیده است که دارای سه سطح توسعه، کلان و خرد است.

«سطح توسعه» نظریه علمی، وضعیت مطلوب و آرمانی پدیده را بیان می‌کند. وضعیتی که کلیه معادلات و تصرف‌ها برای رسیدن به آن تنظیم شده و براساس آن معنا می‌یابد. در نظریه علم دینی وضعیت مطلوب و کمال، از بررسی نسبت پدیده با دین به‌مثابه یک کل -نه تک‌تک معارف وحیانی- اخذ می‌شود. فرایند ارائه «سطح کلان» نظریه علمی با تولید مفاهیمی که اصطلاحاً وصف تکاملی خوانده می‌شوند، شروع می‌گردد. وصف تکاملی با وصف انتزاعی متفاوت بوده و معیار صحت آن قدرت حکایتگری توأمان از ثبات هویت پدیده و کشیدگی تاریخی آن است. مدل وصفی و موضوعی در این مرحله ایجاد می‌گردد. درنهایت در سطح خُرد با توجه به سطوح توسعه و کلان نظریه علمی و با کمک اطلاعات میدانی، درضمن تحفظ بر خطوط قرمز شارع، معادله تصرف و تغییر موضوع به‌گونه‌ای ارائه می‌شود که بر نظریات رقیب تمدنی تفوق یابد (پیروزمند و جهانبخش، ۱۳۹۷).

پذیرفتن جهت‌داری علم (به‌معنای حق و باطل پذیری)، سبب می‌شود که نتوان به‌صرف تجربه، قواعد و نظریات علمی موردنیاز را تولید کرد. چراکه تجربه صرف، تنها می‌تواند اشاره به امکان وقوع داشته باشد نه جهت وقوع. لذا برای تولید علم اسلامی (علمی که براساس جهت‌گیری‌های اسلامی تولید شده است) علاوه بر تجربه، نیازمند منبع عقلانی برای تأمین هماهنگی قواعد و منبع وحیانی برای تضمین جهت‌گیری اسلامی وقوع علم داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که این منابع به‌صورت توأمان، متقوم و به محوریت وحی استفاده گردند (پیروزمند، جهانبخش، شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۹) و عقل و حس در این فرآیند ابزار توسعه خواسته وحی در عالم شوند. این گفته هم ضامن تعطیل‌نشدن عقل و

حس است (میرباقری، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۲۸) و هم باعث می‌گردد که دغدغه تولی به دین و تحمیل نشدن امری به دین تضمین گردد. همچنین به‌دلیل ضرورت به‌کارگیری هر سه منبع در تولید نظریات، هر نظریه علمی باید هر سه معیار حجیت، قاعده‌مندی (تفاهم‌پذیری) و کارآمدی را داشته باشد تا صحت آن -به‌معنای قدرت اسلامی‌ترکردن آثار پدیده- تضمین شود (شیخ‌العراقین‌زاده و رضوی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص ۸۱-۱۰۵). فرهنگستان علوم اسلامی قم به‌دنبال ارائه الگویی برای علم دینی است که: ۱- از نظر مناشی معرفتی از هر سه منشأ وحی (نقل)، عقل و تجربه استفاده کند؛ ۲- از نظر معیار صحت هر سه معیار حجیت، قاعده‌مندی (تفاهم‌پذیری) و کارآمدی را به‌صورت توأمان تأمین نماید؛ ۳- از نظر نسبت بین معارف، محوریت وحی را حفظ نموده، تحمیلی بر معارف وحیانی صورت نداده و نسبت تولی و استضائه را با وحی حفظ نماید. روش تحقیق تکاملی برای تولید علم دینی براساس اصول فوق طراحی شده است.

بدین‌ترتیب در عین تقوم معارف وحیانی، عقلانی و تجربی در کل فرایند تحقیق، توضیح وضعیت مطلوب در سطح توسعه با محوریت معارف وحیانی است؛ در تولید ابزارهای هدایت پدیده در سطح کلان، تحلیل نظری (برای تحقق مطلوبیت‌های سطح توسعه) محوریت دارد و در ارائه نظام مسائل و راه‌حل‌های آن‌ها در سطح خرد، داده‌ها و آزمون‌های تجربی (در بستر سطوح توسعه و کلان)، محور قرار می‌گیرند.

۳. جایگاه تجربه در ساختار روش‌شناختی مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

در دستگاه روش‌شناختی فرهنگستان علوم اسلامی قم، تجربه نه منبعی حاشیه‌ای بلکه یکی از سه رکن اصلی نظام معرفتی است؛ سه‌گانه وحی، عقل و تجربه که همگی به محوریت وحی سازمان می‌یابند. به‌گونه‌ای که هر سطح از نظریه -سطح توسعه، سطح کلان و سطح

خرد- کارکردی متفاوت از تجربه را اقتضا می‌کند. تجربه در این دستگاه نه جایگزین عقل و وحی است و نه تابع بی‌اثر؛ بلکه شرط تولید، شرط تحقق و شرط فهم زمینه در نظریه‌پردازی دینی است. این جایگاه را می‌توان در چند نکته کلیدی استخراج کرد:

۱-۳. تجربه به‌عنوان منبع شناخت

براساس مدل فرهنگستان، منابع معرفتی نمی‌توانند صرفاً به رفتار ماده ختم شوند. در اسلام، حرکت، ذاتی ماده نشده است و هر پدیده‌ای برای حرکت و تغییرکردن وابسته به بیرون از خود است؛ بنابراین، تجربه به‌تنهایی نمی‌تواند منبع شناخت باشد. رفتار پدیده‌ها هنوز مهم است، زیرا تصرف در آن‌ها نیازمند شناخت ویژگی‌های عینی آن‌هاست. علاوه‌بر تجربه، عقل و منابع دینی نیز به‌عنوان منابع معرفتی مجاز شناخته می‌شوند (میرباقری، ۱۳۸۵؛ حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۹).

۲-۳. نقش تجربه در سطوح مختلف نظریه علمی

تجربه در هر سه سطح نظریه علمی مدل فرهنگستان حضور فعال دارد:

۳-۲-۱. تجربه در سطح توسعه نظریه (تعیین وضع مطلوب)

در سطح توسعه نظریه علمی که وظیفه آن تعیین «نقش دینی پدیده» و تعریف وضع مطلوب است، تجربه منبع اصلی به‌شمار نمی‌آید، زیرا وضع مطلوب از استنباط وحیانی استخراج می‌شود. بااین‌حال، تجربه دو نقش مهم و ضروری دارد. نخست اینکه تجربه «زمینه تاریخی-اجتماعی لازم برای فهم مسئله» را فراهم می‌کند. مطالعات تاریخی و تجربی بستر فهم مفاهیم و واقعی‌سازی گمانه‌های اولیه را مهیا می‌کند. دوم اینکه تجربه «تصویر اولیه محقق از موضوع» را تصحیح می‌کند، زیرا نشان می‌دهد موضوع در میدان واقعی چگونه زیست می‌کند و این امر موجب شکل‌گیری فهم دقیق‌تر از جایگاه مطلوب می‌شود. بنابراین، تجربه در این سطح نقشی زمینه‌ساز و اصلاحگر دارد، نه نقش تعیین‌کننده (میرباقری، ۱۳۸۵ و حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۹، صص ۴ - ۲).

۳-۲-۲. تجربه در سطح کلان نظریه (اوصاف تکاملی و مدل وصفی)

در سطح کلان نظریه -یعنی مرحله تولید اوصاف تکاملی، مدل وصفی و صورت‌بندی نظری پدیده- تجربه نقش محوری و اساسی دارد. این سطح، مهم‌ترین مرحله حضور تجربه در فرایند نظریه‌پردازی تکاملی است. نخست آنکه تجربه «ماده خام تولید اوصاف تکاملی» محسوب می‌شود که «در تولید مدل موضوعی، موضوعات مشاهده‌پذیر ابتدا براساس معارف دینی تعیین می‌شوند و درصورت‌نیاز با اطلاعات تجربی و گمانه‌زنی‌های جدید تکمیل می‌گردند». دوم آنکه تجربه «ابزار اصلی اعتبارسنجی گمانه‌ها» ست (میرباقری، ۱۳۸۵ و حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۹، صص ۳۲-۲۴). این اعتبارسنجی از سه منظر صورت می‌گیرد: کارآمدی تجربی، هماهنگی منطقی و حجیت دینی. درمدل فرهنگستان تصریح شده: «با اعتبارسنجی گمانه‌ها از سه منظر کارآمدی، هماهنگی منطقی و حجیت؛ معارف وحیانی، نظری و تجربی در تولید گمانه حاضر می‌شوند» (میرباقری، ۱۳۸۵، ص ۸). اعتبارسنجی تجربی در این سطح از سه مسیر انجام می‌شود:

۱. مطالعات تاریخی برای تشخیص سیر تحول پدیده و استخراج اوصاف ثابت و متغیر (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

۲. مطالعات میدانی برای جمع‌آوری داده‌های عینی از رفتار واقعی پدیده (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۶).

۳. بررسی تجربه تمدن رقیب؛ چنان که در اسناد فرهنگستان به آن اشاره شده است. «روندنگاری‌هایی که از وضعیت پدیده توسط تمدن رقیب شکل گرفته است... بستر گمانه‌زنی را واقعی می‌کند» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲٤).

سوم آنکه تجربه «شرط لازم توصیف تکاملی» است؛ زیرا بدون تحلیل تجربی تاریخ و میدان پدیده، وصف تکاملی کارآمد تولید نمی‌شود. در مقاله آمده: «برای به‌دست‌آوردن

اوصاف تکاملی نیازمند اطلاعات تجربی (براساس مطالعات تاریخی) هستیم».

۳-۲-۳. تجربه در سطح خرد نظریه (معادلات تصرف و تغییر)

در سطح خرد نظریه -سطح سیاست‌سازی، طراحی معادلات تصرف و اقدام عملی- تجربه به محور اصلی تبدیل می‌شود. نخست آنکه معیار تشخیص کارآمدی و تفوق نظریه بر نظریات رقیب، تجربه است. «در سطح خرد... معادله تصرف باید با احراز حجیت، تلائم نظری و کارآمدی عینی بر نظریات رقیب تفوق یابد». دوم آنکه تجربه «منبع شناخت میدان عمل» است. «در سطح خرد... با کمک اطلاعات میدانی و با تحفظ بر خطوط قرمز شارع، معادله تصرف ارائه می‌شود». سوم آنکه تجربه «معیار تطابق نظریه با واقعیت» است؛ به این معنا که نظریه باید در عمل نتیجه دهد، با ساختارهای اجتماعی سازگار باشد و توان رقابت تمدنی داشته باشد. بنابراین، تجربه در این سطح معیار تحقق و آزمون نهایی نظریه است (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

الف) تجربه یکی از سه منبع معرفتی است، اما با محوریت وحی. در متن تصریح شده: «نظام معرفتی متقوم از وحی، عقل و تجربه به محوریت وحی است» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

ب) تجربه در هر سطح نظریه کارکردی ویژه دارد: در توسعه، کمک به فهم زمینه برای تعیین وضع مطلوب؛ در کلان، تولید اوصاف تکاملی و انجام اعتبارسنجی تجربی گمانه‌ها؛ در خرد، سنجش کارآمدی، رقابت‌پذیری و استخراج اطلاعات میدانی برای طراحی معادلات تصرف.

ج) تجربه در روش تحقیق تکاملی «عنصر ضروری» است، نه تزیینی؛ زیرا بدون تجربه: اوصاف تکاملی پدید نمی‌آیند، مدل وصفی توان تبیین روند تاریخی را از دست می‌دهد، نظریه دینی در میدان عمل تفوق نمی‌یابد.

د) تجربه یکی از سه معیار داوری درباره صحت نظریه است: کارآمدی تجربی؛ هماهنگی نظری؛ حجیت دینی.

به‌طورخلاصه در نگاه فرهنگستان، تجربه در جایگاه «معیار حقیقت» قرار نمی‌گیرد، اما «شرط کشف حقیقت» و «شرط تحقق حقیقت» است. تجربه نه به‌مثابه مرجع نهایی شناخت، بلکه به‌مثابه راهی برای فهم میدان، فهم تحول، فهم واقعیت و فهم کارآمدی وارد نظام معرفتی می‌شود. این ساختار باعث می‌شود تجربه از دو انحراف بزرگ نجات یابد: پوزیتیویسم که تجربه را تنها منبع شناخت می‌داند؛ معرفت‌زدگی تجریدی که تجربه را بی‌ارزش می‌کند.

جایگاه تجربه در فرهنگستان، جایگاهی میانی و هم‌افزا است: در کنار عقل، به فهم نظری کمک می‌کند، در کنار وحی، به تحقق عینی هدایت دینی کمک می‌کند، و در کنار هر دو، نظریه دینی را در میدان رقابت تمدنی کارآمد می‌سازد. بنابراین تجربه تعیین‌کننده‌ترین عنصر در سطح کلان و خرد نظریه است. در سطح کلان، تجربه ابزار تولید و اعتبارسنجی است. در سطح خرد، تجربه معیار نهایی برتری نظریه دینی است. در سطح توسعه، تجربه زمینه و واقع‌گرایی را تأمین می‌کند.

جدول ۱-جایگاه تجربه در سطوح سه گانه نظریه علمی در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

سطح نظریه	کارکردهای تجربه	نوع داده‌های تجربی مورد استفاده	نحوه ورود تجربه به ساخت نظریه	شاخص‌های تجربی صحت/اعتبار
۱ .سطح توسعه	-کمک به «شناخت واقعی مسئله» قبل از استنباط وضع مطلوب؛ -ارائه «زمینه تاریخی-اجتماعی» پدیده؛ -اصلاح تصویر اولیه از پدیده برای تعیین دقیق‌تر مطلوب دینی	روندنگاری‌های تجربی -گزارش‌های اجتماعی و تاریخی -آمارهای میدانی	تجربه در این سطح منبع اصلی نیست، اما: -بستر فهم زمینه را فراهم می‌کند؛ -محقق را از انتزاع‌گرایی دور می‌کند.	-تناسب وضع مطلوب با واقعیت تاریخی؛ - قابلیت عملیاتی‌شدن مطلوبات در زمینه واقعی.

سطح نظریه	کارکردهای تجربه	نوع داده‌های تجربی مورد استفاده	نحوه ورود تجربه به ساخت نظریه	شاخص‌های تجربی صحت/اعتبار
۲ .سطح کلان (تولید اوصاف تکاملی و مدل وصفی)	مهم‌ترین نقش تجربه: -تولید گمانه‌های اولیه - تشخیص روندهای واقعی تحول پدیده - اعتبارسنجی گمانه‌ها از منظر کارآمدی - تکمیل مدل موضوعی با اطلاعات مشاهده‌پذیر -تشریح عوامل ثابت/متغیر در هویت پدیده	-مطالعات تاریخی (طولانی‌مدت) -مطالعات میدانی -اطلاعات تمدن رقیب (برای واقعی‌کردن گمانه‌زنی)	تجربه بخشی از «سه‌گانه تولید نظریه» است: وحی + عقل + تجربه در این سطح: - داده تجربی برای گمانه‌زنی ضروری است؛ -بدون تجربه اوصاف تکاملی قابل تولید نیست.	-توان توضیح روندهای تاریخی پدیده -توان پوشش رفتار واقعی اجزا -مقایسه‌پذیری با واقعیت موجود -قوت تبیین در برابر نظریات رقیب
۳ .سطح خرد (معادله تصرف و تغییر)	-تعیین «کارآمدی عینی» نظریه -تعیین امکان اجرای نظریه در میدان -شناخت دقیق شرایط اجتماعی برای اقدام -سنجش تطابق عملی مدل با واقعیت -برتری‌بخشی نظریه بر رقیب تمدنی	-داده‌های میدانی (Field Data) -آزمون‌های تجربی اجرای مدل -سنجش نتایج واقعی پروژه‌ها	در این سطح تجربه محور اصلی است: - طراحی معادله تصرف بدون داده میدانی امکان‌پذیر نیست -تجربه تعیین می‌کند چه مقدار تغییر ممکن/غیرممکن است -تجربه معیار سنجش تفوق نظریه است	-کارآمدی عینی در میدان -قابلیت رقابت با الگوهای رقیب -تطابق با محیط اجتماعی -تأیید نتایج واقعی اجرای مدل

جدول ۲-میزان حضور تجربه در سطوح سه گانه نظریه علمی در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

سطح نظریه	شدت نقش تجربه	تحلیل
توسعه	کم (نقش زمینه‌ای/کمکی)	وضع مطلوب از وحی اخذ می‌شود و تجربه فقط زمینه فهم را فراهم می‌کند.
کلان	زیاد (نقش ساختاری)	تولید اوصاف تکاملی بدون داده‌های تجربی/تاریخی ممکن نیست.
خرد	بسیار زیاد (نقش محوری)	معادلات تصرف برای عمل هستند و باید کارآمدی عینی داشته باشند.

۳-۳. تجربه به‌عنوان ابزار ترکیب حوزه‌های معرفتی

تجربه، به‌همراه استنباط از وحی و فعالیت‌های قیاسی-عقلانی، زمینه جریان معارف در فرآیند تحقیق تکاملی را فراهم می‌کند و به هماهنگی میان حوزه‌های معرفتی حوزه، دانشگاه و نظام اجرا کمک می‌کند (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶). بدون‌توجه به تجربه و مشاهدات واقعی، فرضیات علمی نمی‌توانند معتبر، کاربردی و متناسب با واقعیت اجتماعی و تاریخی باشند. ازطرفی توجه به این نکته ضروری است؛ که در مدل فرهنگستان، اعتبار فرضیات علمی به همسویی آن‌ها با سه عنصر کلیدی بستگی دارد: ۱- همسویی با نظام ولایت الهی: واقعیت داده‌های تجربی و مشاهده شده باید در تعامل با نظام ولایت الاهی و اجتماعی تفسیر شوند. ۲- همخوانی با اراده فاعل شناسا؛ خلاقیت فاعل شناسا: فرضیات باید ازطریق تحلیل و بازتولید مفهومی داده‌ها شکل گیرند و با اراده و ابتکار فاعل شناسا همخوانی داشته باشند. ۳- ارتباط با منابع معرفتی: فرضیات باید با معارف وحیانی و عقلانی هماهنگ باشند تا امکان کاربرد و تصرف قاعده‌مند در پدیده‌ها فراهم شود (پیروزمند، ۱۳۹۷ و جهانبخش، ۱۳۹۷).

بنابراین، تجربه در مدل فرهنگستان نه‌تنها منبع داده‌ها بلکه رکن فعال در تولید و اعتبار فرضیات است. فرضیات علمی زمانی معتبر و کاربردی هستند که با واقعیت عینی و مشاهدات تجربی تطبیق داشته باشند؛ ازطریق تحلیل خلاق فاعل شناسا شکل گرفته

باشند؛ با معارف وحیانی و عقلانی هماهنگ باشند؛ در بستر اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه، قابلیت هدایت و تصرف قاعده‌مند در پدیده‌ها را فراهم آورند.

۴-۳. تجربه و گردآوری فرضیات

در الگوی تولید علم فرهنگستان علوم اسلامی، گردآوری فرضیات نه از یک منبع واحد، بلکه در بستر شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از حوزه‌های معرفتی صورت می‌گیرد. فرهنگستان به‌صراحت استقلال منابع معرفت از یکدیگر را نفی می‌کند و بر هم‌افزایی هدایت‌شده آن‌ها تأکید دارد. «وقتی رابطه میان حوزه‌های معرفتی مستقل از هم تعریف نمی‌شود، تولید هر علمی وابسته به حضور حوزه‌های معرفتی با سهم تأثیر متفاوت در ساختار نظریه است» (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۴). براین‌اساس، تجربه یکی از منابع اطلاعاتی فرضیات است، اما نه منبع بنیادین یا جهت‌دهنده. ساختار نظریه علم در فرهنگستان نشان می‌دهد که تجربه در کنار وحی و عقل حضور دارد، نه در عرض یا مقابل آن‌ها. «در تمامی سه لایه نظریه علم شامل استنباط از وحی، فعالیت‌های قیاسی و عقلانی و استقرا و مشاهده پدیده می‌باشد» (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

نقش تجربه در گردآوری اطلاعات فرضیه: در مقام گردآوری فرضیات، تجربه وظیفه کشف وضعیت موجود پدیده، شناسایی نشانه‌ها، و فهم روندهای تحقق اجتماعی را برعهده دارد. تجربه به پژوهشگر امکان می‌دهد که رفتار پدیده، نسبت‌های واقعی میان اجزا و جریان عمل اجتماعی را مشاهده کند، اما این مشاهده به‌خودی‌خود منجر به تولید فرضیه نمی‌شود. به بیان دقیق‌تر، تجربه مواد خام اطلاعاتی را فراهم می‌کند، نه چهارچوب مفهومی و جهت نظریه. ازهمین‌رو، فرهنگستان تصریح می‌کند که تجربه تنها درصورتی در فرآیند فرضیه‌پردازی معتبر است که در امتداد عقل و وحی قرار گیرد: «تجربه تنها زمانی به تولید فرضیه کمک می‌کند که در امتداد عقل نورانی و هدایت وحی قرار گیرد، نه در کنار آن‌ها»؛

بنابراین، تجربه نه آغازگر خودبنیاد فرضیه است و نه تعیین‌کننده غایت آن، بلکه منبع اطلاعاتیِ ناظر به تحقق عینی پدیده محسوب می‌شود (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص۲۷).

نسبت تجربه با سایر منابع اطلاعاتی فرضیات: فرهنگستان در طبقه‌بندی منابع معرفت، وحی را در رأس قرار می‌دهد و سایر منابع -ازجمله تجربه- را تابع آن می‌داند. این نکته نقش تجربه را در گردآوری فرضیات به‌طور دقیق محدود و جهت‌مند می‌کند: «وحی در رأس این طبقه‌بندی قرار دارد و تابع وحی است که از منابع شناختی دیگر برای ایجاد علم و شناخت استفاده می‌گردد» (میرباقری، ۱۳۸۵). به‌همین‌دلیل، داده‌های تجربی تنها زمانی می‌توانند در فرآیند فرضیه‌سازی وارد شوند که: در چهارچوب مبانی ولایی تفسیر شوند، با عقلانیت دینی هماهنگ باشند، در جهت توصیف و هدایت تحولات پدیده به‌سمت کمال تعریف‌شده عمل کنند. درغیراین‌صورت، تجربه -اگر دقیق و گسترده باشد- صلاحیت تولید فرضیه علمی در مدل فرهنگستان را نخواهد داشت.

در مدل فرهنگستان علوم اسلامی، تجربه در مقام گردآوری فرضیات، منبع اطلاعاتی تابع است، نه منبع مستقل معرفت؛ نقش آن کشف وضعیت موجود، نشانه‌ها و روندهای تحقق اجتماعی است؛ فرضیه‌پردازی تنها با تفسیر ولایی داده‌های تجربی امکان‌پذیر است؛ تجربه بدون پیوند با وحی و عقل، اجازه جهت‌دهی نظریه را ندارد. «مفاهیم بنیادی در هر مدلی به‌صرف مشاهده ایجاد نمی‌شوند» (شیخ‌العراقین‌زاده و رضوی، ۱۳۹۶، ص ۹۵). ازاین‌رو، جایگاه تجربه در گردآوری فرضیات، جایگاهی راهبردی اما محدود، اطلاعاتی اما غیرتأسیسی است؛ جایگاهی که تنها در هندسه ولایت‌محور فرهنگستان معنا و اعتبار پیدا می‌کند.

جدول ۳-نقش منابع معرفتی سه گانه در روش تحقیق تکاملی

منبع معرفتی	نقش راهبردی	نقش ساختاری	نقش کاربردی
وحی	تعیین مقصد و غایت علم اجتماعی	تعیین اجزای مطلوب مدل	تعیین حدود تغییر و خطوط قرمز
عقل	تنظیم منطق نظریه	تولید و انسجام مدل کلان	تبدیل مدل به برنامه عمل
تجربه	زمینه واقع‌گرایانه	تولید داده برای اوصاف تکاملی	آزمون کارآمدی و اجرای نسخه

۵-۳. جایگاه تجربه در آزمون و داوری

در دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، تجربه به‌عنوان یکی از منابع شناختی اصلی در تولید علم دینی نقشی اساسی ایفا می‌کند، اما ماهیت و جایگاه آن با تعاریف کلاسیک غربی تفاوت‌های بنیادین دارد. در این دیدگاه، تجربه صرفاً منبع داده نیست، بلکه ابزار داوری و آزمون نظریه‌ها در تعامل با منابع دیگر معرفت مانند وحی و عقل است (میرباقری، ۱۳۸۵).

تجربه به‌عنوان معیار کارآمدی؛ در منطق فرهنگستان، کارآمدی نظریه‌های علمی و تأیید تجربی آن‌ها نمی‌تواند به‌تنهایی معیار صحت علم قرار گیرد؛ چراکه تنها زمانی می‌توان چنین گفته‌ای را پذیرفت و تأیید تجربی را تنها ملاک و معیار صحت علم دانست که سیر تحولات یک پدیده فقط به‌صورت یکتا فرض شود؛ درحالی‌که نظریه اسلامی چنین پیش فرضی را نمی‌پذیرد. البته کارآمدی نظریه و تأیید تجربی آن قطعاً از معیارهای صحت علم اسلامی است؛ چراکه اگر نظریه‌ای کارایی لازم برای کنترل تحولات موضوع را نداشته باشد با توجه به تعریفی که از علم اسلامی ارائه شد حتماً تحت عنوان علم اسلامی قرار نخواهد گرفت. بنابراین به‌دلیل حضور منابع مختلف شناختی در تولید علم معیار صحت علم اسلامی

پیچیده‌تر از علم غربی است و تنها شامل کارایی و تأیید تجربی نظریه نمی‌شود (شیخ‌العراقین‌زاده و رضوی، صص ۹۷ -۹۵). بنابراین، تجربه به‌عنوان معیاری برای سنجش کارآمدی و صحت نسبی نظریه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما نمی‌تواند معیار نهایی باشد، زیرا مسیر تحولات پدیده یکتا نیست و تحقق آن وابسته به عوامل بیرونی نیز می‌باشد. براین‌اساس تجربه در علم اسلامی همراه و مکمل عقل و دین است. نقش آن در داوری نظریه‌ها محدود و نسبی است، برخلاف علم غربی که تجربه معیار نهایی و مستقل است.

تجربه به‌عنوان مکمل حجیت و تلائم نظری؛ در علم دینی، داوری نظریه‌ها سه معیار اصلی دارد: ۱- کارآمدی و تأیید تجربی (براساس مشاهده و استقراء)؛ ۲- حجیت دینی (ارتباط نظریه با منابع وحیانی)؛ ۳- تلائم نظری (هماهنگی و سازگاری منطقی مفاهیم و مدل‌ها). تجربه تنها یکی از این معیارهاست و بدون حجیت دینی و تلائم نظری، نتایج تجربی به تنهایی برای اثبات صحت نظریه کافی نیست (میرباقری، ۱۳۹۰، ص ۸۸).

تجربه در آزمون مدل‌های وصفی و موضوعی؛ در فرآیند تولید مدل علمی، تجربه نقش‌های زیر را ایفا می‌کند؛۱- آزمون اوصاف تکاملی؛ تجربه تاریخی و اجتماعی پدیده به محقق امکان می‌دهد اوصاف تکاملی پیشنهادی را به‌گونه‌ای تطبیق دهد که توانایی تبیین تحولات پدیده را داشته باشند (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۵)؛ ۲- تطبیق مدل موضوعی با واقعیت اجتماعی؛ تجربه مؤمنین و داده‌های تاریخی و اجتماعی، زمینه بررسی و احراز کارآمدی و قابلیت پیش‌بینی مدل موضوعی را فراهم می‌کند (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۷)؛ و ۳- تصحیح گمانه‌ها و مدل‌ها؛ ازطریق مشاهده و مطالعه تطبیقی تحولات پدیده در طول زمان و فرهنگ‌های مختلف، گمانه‌های اولیه اصلاح می‌شوند تا مدل نهایی بتواند همه نقاط تحول و تغییرات پدیده را پوشش دهد (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

تجربه و تعیین شاخص‌های وضعیت تعادل؛ در سطح خرد نظریه علمی، تجربه نقش کلیدی در تعیین وضعیت تعادل پدیده و طراحی شاخص‌های سنجش اثر اجزا بر کل سیستم دارد. محقق ازطریق تجربه عملی و مشاهده تغییرات پدیده، می‌تواند: سهم تأثیر هر جزء را بر کل مدل تشخیص دهد؛ روابط میان اجزا را بهینه‌سازی کند تا کیفیت مطلوب مطابق تعریف اسلام حاصل شود؛ اثر تغییرات و اعمال نظریه را در محیط اجتماعی ارزیابی کند. بنابراین ساخت شاخص‌ها و اندازه‌گیری منزلت‌ها و سهم تأثیر اجزا وابسته به تجربه و مشاهده واقعی پدیده در محیط اجتماعی است (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۷). بنابراین جایگاه تجربه در داوری شامل موارد ذیل است: ۱- تجربه در داوری و آزمون نظریه‌ها در علم دینی، ابزار عملی برای سنجش کارآمدی و صحت نسبی نظریه‌ها است؛ ۲- تجربه همواره در همراهی با عقل و وحی معنا پیدا می‌کند و بدون تلائم نظری و حجیت دینی نمی‌تواند معیار نهایی صحت باشد؛ ۳- فرآیند استفاده از تجربه در داوری شامل بررسی سیر تحولات پدیده، تطبیق گمانه‌ها با داده‌های تاریخی و اجتماعی، تعیین اوصاف تکاملی و تحلیل سهم تأثیر اجزا بر کل است.

درنتیجه، تجربه در علم دینی نقش پلی میان نظریه و واقعیت اجتماعی دارد: هم وسیله سنجش نظریه و هم مبنای اصلاح و تکامل مدل‌های علمی، بدون آنکه جایگزین معیارهای دینی یا تلائم نظری شود.

۴. دلالت‌های روشی (ابزاری-عملیاتی) جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

تجربه در روش تحقیق تکاملی فرهنگستان نه صرفاً منبع معرفت بلکه ابزار روش، سازوکار تولید داده، مبنای داوری، تنظیم‌کننده مراحل تحقیق و معیار ارزیابی نهایی است. این دلالت‌ها در چهار سطح قابل‌بررسی است.

۱. دلالت‌های روشی در مرحله «تعریف مسئله و سطح توسعه»؛ تجربه ضرورت انجام مطالعات زمینه‌ای دارد و پیش‌از آغاز استنباط دینی، محقق موظف است مطالعه‌ای تجربی از وضع موجود انجام دهد که شامل تحلیل اسنادی، مطالعات تاریخی روندی و پیمایش یا آمارهای ثانویه است. «محقق باید ابتدا کتاب‌های معتبر براساس محققین رشته مذکور را یافته و در مورد اعتبار آن‌ها به تفاهم با سازمان انجام تحقیق برسد و سپس پاسخ این سؤالات را از منابع بیابد و به تفاهم با آن سازمان بگذارد. براین‌اساس و با توجه به تکمیل نقاط تحول در طول تحقیق، با تکمیل مطالعات انجام گرفته و تفاهم بر روی محصولات به‌دست‌آمده، روند تغییرات و تحولات پدیده به‌عنوان یک سیستم در سیستم شامل‌تر (جامعه) به‌دست می‌آید» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۶). «هرچند در گام اول تحقیق مسئله مهم تعیین تخمینی نقاط تحول پدیده است و ممکن است در فرآیند تحقیق و با تکمیل اطلاعات مرتبط با پدیده، تعداد نقاط تحول کم یا زیاد شود» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۱۴-۱۳)؛ براین‌اساس، مطالعه تجربی وضع موجود (اسنادی، تاریخی، آماری، پیمایشی) شرط آغاز تحقیق است؛ تجربه وظیفه تولید «تصویر واقعی مسئله» را دارد؛ بدون این تصویر، ورود به استنباط دینی و گمانه‌زنی نظری فاقد موضوع واقعی است.

۲. دلالت‌های روشی در سطح کلان (تولید اوصاف تکاملی و مدل وصفی)؛ در این سطح تجربه وارد ساخت نظریه می‌شود. محقق ملزم به گردآوری داده‌های تاریخی و روندی است و باید مسیر واقعی پدیده را شناسایی کند تا اوصاف تکاملی استخراج شود. «پس‌از به‌دست‌آمدن معارف تجربی در قالب سیر تحولات پدیده، زمینه و بستر گمانه‌زنی برای تولید اوصاف تکاملی با استفاده از دستگاه نظری فراهم شده است» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۹). «با اعتبارسنجی تجربی، دینی و نظری گمانه‌ها (و تأیید یا اصلاح آن‌ها)، مدل وصفی پدیده به‌دست می‌آید. این اوصاف نظام‌مند وظیفه توصیف پدیده به‌عنوان یک کل متغیر

را برعهده دارند» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱). «در جمع‌آوری نقاط تحـول، توجـه بـه جغرافیای اعتقادی مختلف (ماننـد جهـان اسـلام و جهـان غـرب و ...) و مکاتـب فکـری یـا اجتماعی متفاوت در هر جغرافیای اعتقادی ضروری است» (پیروزمند و دیگـران، ۱۳۷۸، ص ۲۵). تجربه تمدن رقیب بـرای واقعی‌سـازی گمانـه‌ها اسـتفاده می‌شـود و طراحـی «مـاتریس عوامل ثابت/متغیر» براساس داده‌های تجربی انجام می‌شود. اعتبارسـنجی سـه‌جانبه گمانـه‌ها شامل حجیت دینی، انسجام نظری و کارآمدی تجربی است (میرباقری، ۱۳۹۰، ص ۸۸).

خروجی‌های این مرحله نقشه روند تاریخی پدیده، ماتریس عوامل ثابت/متغیر، اوصاف تکاملی معتبر و مدل موضوعی است. روندنگاری‌هایی که از وضعیت پدیده و جهان توسـط تمدن رقیب شکل گرفته است که بستر گمانه‌زنی را واقعی کرده و نشان می‌دهـد کـه در چـه فضایی زیست می‌کنیم و ازاین‌منظر زمینه تضمین کیفیت و کارآمدی گمانـه‌پردازی محقـق می‌شود» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۱۹-۱۵). بنابراین تجربه وارد سـاخت نظریـه می‌شود، نه اینکه بیرون از آن بایستد؛ داده‌های تاریخی و روندی، مبنای اسـتخراج اوصـاف تکاملی هستند؛ تجربه تمدن‌ها و مکاتب رقیب، برای واقعی‌سازی گمانه‌ها به‌کار می‌رود.

۳. دلالت‌های روشی در سطح خرد (معادله تصرف و برنامه تغییر)؛ در این سطح، تجربـه نقش محوری دارد. طراحی نسخه اجرایی باید براساس داده‌های میـدانی انجـام شـود، آزمـون میدانی نسخه صورت گیرد و چرخه کالیبراسیون تجربی شـامل آزمـایش، اصـلاح و آزمـایش مجدد اجرا شـود. تجربـه همچنـین بـرای تحلیـل ریسـک اجـرای تغییـر بـه‌کار مـی‌رود. «بـا مشخص‌شدن وضعیت موجود و مقایسه آن با وضعیت مطلوبی که مدل موضوعی برای پدیـده تعریف کرده است، محقق تشخیص خواهد داد که پرداختن به کدام مسائل تحقیق و پاسخ بـه آن‌ها سبب می‌شود که پدیده به‌سمت وضعیت مطلوب هدایت شـود و کیفیـت بهینـه‌تری را از خود بروز دهد. طراحی مدل عینی... مستلزم گمانه‌زنی، بازتعریف روابط و اصلاح عدم توازن

سیستم است (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صـص ۱۷-۱۵). بنـابراین در ایـن سـطح، تجربـه محور طراحی نسخه اجرایی است. نسخه باید در میدان آزمون شود. اصـلاح نسـخه براسـاس بازخورد تجربی انجام می‌گیرد. این همان چرخه‌ای است که در ادبیات فرهنگستان، به‌صـورت ضمنی «آزمون، اصلاح و بازآزمون» را اقتضا می‌کند. خروجـی ایـن مرحلـه نسـخه عملیـاتی (معادله تصرف)، گزارش میدانی آزمون و شاخص‌های ارزیابی موفقیت است.

۴. دلالت‌های روشی در مرحله اعتبارسنجی نهایی نظریه؛ تجربه، یک معیـار صـحت‌بخش از معیارهای سه‌گانه اعتبار است. در کنار حجیت و تلائم، معیار صحت مدل‌های علمی باز هـم تأیید تجربه و اثبات کارآمدی آن‌ها خواهد بود و پیش‌فرض‌ها نیـز زمـانی درسـتند کـه خـارج از مجموعه تجارب بشری را پوشش دهند. البته کارآمدی نظریـه و تأییـد تجربـی آن قطعـاً یکـی از معیارهای صحت علم دینی است چرا که اگر نظریه‌ای کارایی لازم برای کنترل تحولات موضـوع را نداشته باشد با توجه به تعریفی که از علم دینی ارائه گشت حتماً تحت عنـوان علـم دینـی قـرار نخواهد گرفت (شیخ‌العراقین‌زاده و رضوی، ۱۳۹۶، صص ۹۷-۹۴).

مقایسه تجربی با نظریات رقیب برای تأیید اعتبار نهایی ضرورت دارد. معادله تصـرفی کـه محقق تولید می‌کند باید درنهایت سه خصوصیت زیر را احراز نمایند؛ از منظر شرع با احکـام موضوعی که شارع مقدس در باب موضوع بیان کرده است، تعـارض نداشـته باشـند. از منظـر تلائم نظری، معادله تصرف با مطلوبیت‌های ارائه شده در سطوح توسعه و کلان نظریه علمـی هماهنگ باشد. از منظر کارآمدی، بتواند بر سیستم‌های رقیـب کـه در فضـای اجتمـاعی قـرار دارند رقابت کرده و بر آن‌ها تفوق داشته باشـد. شـاخص‌های تجربـی موفقیـت نظریـه شـامل کاهش هزینه، افزایش اثربخشی، سرعت تحقق، پایداری اجتمـاعی و تـوان رقابـت بـا رقیـب هستند. گمانه‌هایی که سازمان تحقیق تولید می‌کند باید درنهایت از منظر کارآمدی بتوانـد بـر سیستم‌های رقیب که در فضای اجتماعی قرار دارد رقابت کرده و بر آن‌ها تفوق داشته باشـد؛ و

نیز اگرنظریه‌ای قدرت لازم برای کنترل تحولات موضوع را نداشته باشد... در محدوده علم اسلامی قرار نمی‌گیرد (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۲۵-۲٤). کنترل تحولات، ناظر به کاهش هزینه، افزایش اثربخشی و پایداری اجتماعی است. خروجی این مرحله شاخص‌های کمی ارزیابی، گزارش مقایسه تطبیقی کارآمدی و سنجه نهایی پذیرش نظریه است.

بنابراین تجربه در روش‌شناسی فرهنگستان در سطح توسعه به زمینه‌پژوهی، تحلیل وضعیت موجود و محدودسازی انتزاع کمک می‌کند، در سطح کلان داده‌گیری تاریخی، واقعی‌سازی گمانه‌ها و تولید اوصاف تکاملی انجام می‌دهد، در سطح خرد طراحی نسخه اجرایی، آزمون میدانی و کالیبراسیون را ممکن می‌سازد و در مرحله اعتبارسنجی شاخص‌گذاری، سنجش کارآمدی و مقایسه با رقیب را برعهده دارد. به‌طورخلاصه، تجربه ستون عملیاتی‌سازی نظریه و ابزار نهایی صدق آن است.

جدول ۴-بازنمایی کلی جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

سطح/مرحله در روش‌تحقیق تکاملی	نقش تجربی	دلالت‌های روشی (ابزاری ـ عملیاتی)	خروجی‌های روشی/پژوهشی
۱ .سطح توسعه (تعیین وضع مطلوب)	نقش زمینه‌ساز	-ضرورت انجام مطالعات زمینه‌ای (Context Studies) -تحلیل داده‌های تاریخی-اجتماعی برای فهم مسئله -ارائه «سند وضع موجود» به‌عنوان ورودی استنباط دینی -جلوگیری از انتزاعی‌شدن مطلوبات دینی	-سند تحلیل وضعیت موجود -ماتریس شکاف وضع موجود/مطلوب -تعریف مسئله اجتماعی براساس واقعیت

سطح /مرحله در روش‌تحقیق تکاملی	نقش تجربی	دلالت‌های روشی (ابزاری ـ عملیاتی)	خروجی‌های روشی /پژوهشی
۲ .سطح کلان (اوصاف تکاملی و مدل وصفی)	نقش ساختاری	-تحلیل روند تحول پدیده (Trend Analysis) - گردآوری داده‌های طولی تاریخی(Longitudinal Data) -استخراج عوامل ثابت/متغیر پدیده با شواهد تجربی -اعتبارسنجی گمانه‌ها با معیار کارآمدی تجربی -بهره‌گیری از تجربه تمدن رقیب برای واقعی‌سازی مدل -تکمیل مدل موضوعی با داده‌های مشاهده‌پذیر	-ماتریس عوامل ثابت/متغیر -نقشه روند تکاملی پدیده -اوصاف تکاملی معتبر -مدل موضوعی (Subject Model)
۳ .سطح خرد (معادله تصرف و نسخه اجرایی)	نقش محوری و تعیین‌کننده	-طراحی نسخه اجرایی براساس داده‌های میدانی (Field-Based Programming) -آزمون میدانی نسخه (Pilot Test) -اعمال چرخه کالیبراسیون تجربی (Calibration Cycle) -تحلیل ریسک براساس داده‌های واقعی -سنجش امکان‌پذیری و هزینه-فایده تجربی نسخه -مقایسه تجربی نسخه دینی با الگوهای رقیب	-نسخه اجرایی/معادله تصرف -گزارش میدانی ارزیابی اجرا -داده‌های اصلاح و بازطراحی نسخه

سطح/مرحله در روش‌تحقیق تکاملی	نقش تجربی	دلالت‌های روشی (ابزاری ـ عملیاتی)	خروجی‌های روشی/پژوهشی
۴ .مرحله اعتبارسنجی نهایی نظریه	نقش داوری و سنجش صحت	-تدوین شاخص‌های تجربی موفقیت نظریه -سنجش کارآمدی عینی در میدان (Real Performance) -مقایسه با کارآمدی نظریات رقیب (Comparative Test) -تعیین پایداری و اثربخشی اجتماعی نسخه	-شاخص‌های کمی ارزیابی -گزارش مقایسه‌ای عملکرد نظریه -سنجهٔ نهایی پذیرش یا رد نظریه
۵ .مجموع نقش تجربه در فرآیند تولید علم دینی	ستون عملیاتی‌سازی نظریه	-تبدیل نظریه به ابزار تغییر اجتماعی -فراهم‌سازی داده برای ساخت مدل کلان -فراهم‌سازی شواهد برای داوری نهایی -تضمین انطباق نظریه با واقعیت اجتماعی	-نظریه دینی کارآمد -قابلیت رقابت تمدنی -سازوکار تغییر اجتماعی مبتنی بر داده

۵. دلالت‌های روش‌شناختی جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

مدل روش‌شناختی فرهنگستان علوم اسلامی قم بر سه اصل بنیادین استوار است: «سه سطح نظریه شامل توسعه، کلان و خرد»، «سه منبع معرفتی شامل وحی، عقل و تجربه با محوریت و تقدم ساختاری وحی» و «سه معیار اعتبار شامل حجیت دینی، تلائم نظری و کارآمدی تجربی». این مدل به‌مثابه یک «پارادایم مستقل» در تولید علم دینی عمل می‌کند؛

پارادایمی که برخلاف مدل بستان، تجربه را معیار نهایی صدق نمی‌داند، بلکه آن را تنها یکی از سه منبع تولید و نیز یکی از سه معیار داوری تلقی می‌کند؛ آن هم با تقدم معرفتی و ساختاری وحی.

۱. نسبت کنش/رفتار با داده‌های بیرونی: در این مدل داده بیرونی اصالت نظری ندارد. این داده در سطح توسعه نقش زمینه‌ای دارد، در سطح کلان در کنار وحی و عقل در تولید نظریه مشارکت می‌کند، و در سطح خرد و مرحله داوری، کارکرد ارزیابی کارآمدی را بر عهده می‌گیرد. بنابراین، کنش و رفتار اجتماعی نه معیار اصلی حقیقت، بلکه یکی از داده‌هایی است که نظریه دینی باید آن را سازمان‌دهی و معنا کند. «تجربه به‌عنوان یکی از حوزه‌های معرفتی، سهم تأثیر متفاوتی در ساختار نظریه دارد و معیار نهایی صدق محسوب نمی‌شود» (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲٤).

۲. نسبت تحلیل و تفسیر؛ در فرهنگستان، «تفسیر دینی و معناکاوی» در سطح توسعه اصالت دارد، «تحلیل عقلانی» در سطح کلان محوریت دارد و «تحلیل تجربی» در سطح خرد وارد میدان می‌شود. ازاین‌رو تحلیل تجربی هرگز جایگزین معناکاوی نمی‌گردد بلکه تابع آن است، و این سلسله‌مراتبی‌بودن، آن را از مدل بستان متمایز می‌کند. «در فرهنگستان، اصل بر معناکاوی دینی و تفسیر هدایت‌محور است و تحلیل تجربی در خدمت آن قرار می‌گیرد».

۳. نسبت ابزار تحقیق و موضع محقق؛ در این مدل ابزارهای تجربی اهمیت دارند اما باید تحت مدیریت نظریه دینی قرار گیرند و محقق با «موضع دینی و اجتهادی» پژوهش را پیش ببرد. بی‌طرفی روش‌شناختی پذیرفته نیست زیرا محقق بخشی از جریان معرفت است و نه ناظر بیرونی. در نتیجه ابزار در خدمت نظریه است و محقق نیز با آگاهی از نقش دین تحقیق می‌کند. «در فرایند فهم، اصل فاعلیت جایگزین اصل علیت شده و اراده و جهت‌گیری محقق در تولید معرفت مؤثر است» (نورافشان، نمازی، جعفری، ۱٤۰۲، صص

۱۱۰-۹٤). روش‌تحقیق، طی‌شدن قاعده‌مند، هماهنگ و تفاهم‌پذیر سیر از مناشی معرفت به نظریه علمی را برعهده دارد. لذا بیان فرایند روش‌تحقیق نیازمند بحث مقدماتی در مورد ماحصل روش، یعنی نظام نظریات علمی و نیز مناشی معرفت است. نظریه‌علمی در این دستگاه فکری نه کشف مطابق با واقع است و نه برساخت مفهومی محقق. بلکه هر نظریه‌علمی، مدلی است که «تناسب» با واقع دارد. مدل، ساده‌سازی شیء متغیر است که در این ساده‌سازی، بایستی موضوعات و نسبت‌هایی تعیین شود که سیر در جهت مطلوب ... داشته باشند» (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸ الف).

۴. مفهوم حقیقت و معیار صدق؛ در این دیدگاه، «صدق» یا «حق‌بودن» یک گزاره، به معنای مطابقت صرف با واقعیت خارجی نیست، بلکه به‌معنای «هم‌راستایی ارادهٔ فاعل شناسایی با اطاعت الهی» است. ازآنجاکه تمام علوم، مجموعه‌ای از گزاره‌ها هستند، اگر ارادهٔ محقق در فرآیند فهم متأثر از ولایت الهیه باشد، گزاره «حق» (صادق) و اگر متأثر از عصیان و ولایت شیطانی باشد، گزاره «باطل» (کاذب) قلمداد می‌شود. بدین‌ترتیب، صدق از یک مفهوم معرفتی محض به یک مفهوم اخلاقی-اعتقادی و جهت‌دار تبدیل می‌گردد. حقیقت در این الگو ساختار سه‌سطحی دارد: حقیقت دینی در سطح توسعه نقش جهت‌دهنده، حقیقت نظری در سطح کلان نقش انسجام‌بخش، و حقیقت تجربی در سطح خرد نقش کارآمدی‌بخش دارد. بدین‌ترتیب تجربه، یکی از معیارهای حقیقت است و تقدم با حجیت دینی است؛ پس تجربه معیار نهایی صدق نیست. «معیار ارزیابی گزاره‌ها، حق و باطل است نه صرف صدق و کذب تجربی» (نورافشان، نمازی و جعفری، ۱۴۰۲، صص ۱۰۱-۹۶ و صص ۱۰۸-۱۰۱؛ و میرباقری، ۱۳۹۰، ص ۸۱-۲۱).

قراردادن اصل فاعلیّت به‌جای اصل علیّت، تناسب صورت با خارج به‌جای تطابق آن دو، ارزیابی معرفت با سنجه حق و باطل به‌جای صدق و کذب، نسبیت در فهم و آمیختگی

انگیزه و انگیخته. از مهم‌ترین مواضع چالش و ابهاماتی است که این مدل در حوزه معرفت‌شناختی با آن مواجه است. گرچه پاسخ‌هایی ازسوی فرهنگستان به اشکالات مطرح، داده شده است اما درنهایت به اعتقاد گروهی این دیدگاه به نتایجی ازجمله نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی منتهی می‌گردد که آن را غیرقابل‌پذیرش می‌کند (نورافشان، نمازی و جعفری، ۱۴۰۲، صص ۱۱۸-۱۲٤). نظریه معرفت فرهنگستان مدل تناسب‌یافته است. فرهنگستان معرفت را نه کشف خالص و نه برساخته محض می‌داند بلکه مدل تناسب‌یافته با واقع که به کمک سه ابزار ساخته می‌شود: نقل (وحی)، عقل (استدلال و تحلیل منطقی) و تجربه (مشاهده، داده، آزمون و میدانی). این نگاه معرفت‌شناسی فرهنگستان را از پوزیتیویسم که تنها داده تجربی را حجت می‌داند و از نسبی‌گرایی پست‌مدرن که حجیت و ارزیابی صدق را ناممکن می‌داند متمایز می‌کند (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸).

۵. نسبت محقق و مورد مطالعه؛ در فرهنگستان، محقق «فاعل معرفت» است که حقیقت ازطریق نسبت او با وحی، عقل و تجربه شکل می‌گیرد. محقق داده تجربی را صرفاً ثبت نمی‌کند بلکه با توجه به «نقش دینی پدیده» آن را تفسیر می‌کند. بدین‌ترتیب داده تجربی بر محقق حاکم نیست، بلکه او به کمک نظریه دینی داده را معنا و سامان‌دهی می‌کند. این ویژگی نوعی تفسیرگرایی هدایت‌محور ایجاد می‌کند. ذهن در نسبت با واقعیت منفعل نیست و در کشف واقع، نقش فعال دارد. اگرچه قصد تحقیق، پیشبینی، هدایت و کنترل عینی موضوعات اجتماعی است ولی قبل‌از آن محقق در فضای ذهنی خود تصرف می‌کند تا مدلی ذهنی، اما متناسب با واقعیت عینی را بنا کند. لذا در فرآیند تحقیق، تمرکز بر رکن ذهنی محقق است؛ که فضای ذهنی تحقیق را با ساخت مدلی مفهومی حاکی از موضوع ایجاد می‌کند. منطق حاکم بر فعالیت فاعل شناسا، نقش فاعل تصرفی را در نظام تحقیق دارا است (شیخ‌العراقین‌زاده و رضوی، ۱۳۹۶، ص ۹٤).

۶. **نوع مشاهده؛** این مدل سه نوع مشاهده را به رسمیت می‌شناسد: مشاهده معنوی-وحیانی در سطح توسعه، مشاهده عقلانی و نظری در سطح کلان، و مشاهده تجربی-میدانی در سطح خرد. بنابراین مشاهده صرفاً تجربی نیست و در چهارچوبی سه‌گانه و وحی‌محور معنا می‌شود. «در ساختار نظریه علمی، حوزه‌های وحی، عقل و تجربه هم‌زمان حضور دارند.» وقتی رابطه میان حوزه‌های معرفتی مستقل از هم تعریف نمی‌شود تولید هر علمی وابسته به حضور حوزه‌های معرفتی با سهم تأثیر متفاوت در ساختار نظریه است. ساختار نظریه علم فرهنگستان نشان می‌دهد که تمامی سه لایه «توصیف کمال، پدیده تولید مدل مفهومی و ابزارهای تصرف عینی وابسته به این حوزه‌های معرفتی است در این ساختار در تمامی سه لایه نظریه علم شامل استنباط از وحی فعالیت‌های قیاسی و عقلانی و استقرا و مشاهده پدیده می‌باشد» (جهانبخش، شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲٤).

۷. **مسیر تحقیق: خطی یا بازتابی؛** فرایند تحقیق در فرهنگستان تکاملی، چرخه‌ای و بازگشتی است. مسیر از سطح توسعه به کلان و سپس به خرد حرکت می‌کند و دوباره از خرد به کلان و توسعه بازمی‌گردد. بنابراین این مدل نه خطی و پوزیتیویستی بلکه سیستمی و دیالکتیکی است. «بازخوردگیری و بازگشت به مراحل پیشین، جزء لاینفک فرایند تحقیق تکاملی است (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۵).

۸. **هدف پژوهش؛** هدف اصلی در فرهنگستان «تولید نظریه دینی سه‌سطحی» و هدف ثانویه «تغییر اجتماعی» در قالب معادله تصرف است. آزمون تجربی ابزار تکمیل نظریه است نه معیار یگانه حقیقت. بنابراین آزمون هدف پژوهش نیست؛ نظریه‌پردازی دینی و تغییر اجتماعی هدف اصلی است. نقطه عزیمت فرهنگستان در تولید علوم انسانی، نظریه‌پردازی دینی مبتنی بر وحی است (عبدلی و برغمدی، ۱۴۰۴ الف، ص ۱۹).

۹. **تلقی از واقعیت؛** در این رویکرد، واقعیت «هویتی-تکاملی» و «ولایت‌پذیر» است و نه

مستقل محض از محقق و نه ساخته صرف ذهن او. این الگو «واقع‌گرایی هدایت‌شده» را شکل می‌دهد؛ واقعیت ساختارمند، معناپذیر و جهت‌دار است و نه‌صرفاً مجموعه‌ای از داده‌های تجربی«پدیده‌ها به‌صورت کل‌هایی با وحدت شخصیت و کشیدگی تاریخی توصیف می‌شوند. وصف تکاملی با وصف انتزاعی متفاوت بوده و معیار صحت آن قدرت حکایت‌گری توامان از ثبات هویت پدیده و کشیدگی تاریخی آن است (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۵).

۱۰. جزءگرایی و کل‌نگری؛ فرهنگستان رویکردی کل‌نگر و نظام‌مند دارد. «تحلیل جزءنگر تنها در مقام ابزار معتبر است و در سطح نظریه، نگاه کل‌نگر حاکم است» (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ١٤). در سطح توسعه، کل‌نگری وحیانی حاکم است؛ در سطح کلان، اوصاف تکاملی ساخت‌یافته‌اند؛ و در سطح خرد، جزءگرایی تنها ابزاری است و نه نظری. بنابراین جزءگرایی فقط در سطح ابزار حضور دارد و نه در سطح نظریه، بر خلاف مدل بستان که میان کل‌نگری نظری و جزءگرایی تجربی پیوند ساختاری محکمی برقرار نمی‌کند.

مدل فرهنگستان یک نظام معرفتی سه‌سطحی و سه‌منبعی است که تجربه را بخشی از ساختار معرفت می‌داند نه معیار نهایی صدق. بر خلاف مدل بستان، تجربه در فرهنگستان «تابع هدایت وحی» و «در خدمت تکامل مدل» است و فقط در سطح خرد نقش داوری دارد. این مدل نه پوزیتیویستی است، نه معناکاوانه صرف؛ بلکه تکاملی، هویتی، وحی‌محور، نظریه‌ساز و تمدن‌گراست.

جدول ۵- دلالت های روش شناختی جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

۱ اصالت کنش/داده	داده تجربی یکی از سه منبع؛ تابع توسعه دینی	داده ≠ معیار صدق؛ نقش کارآمدی دارد
تحلیل/تفسیر	تفسیر دینی مقدّم؛ تحلیل عقلانی و تجربی تابع	معناکاوی دینی جایگاه مرکزی دارد

ابزار/موضع محقق	ابزارها تابع نظریه؛ محقق بخشی از معرفت	بی‌طرفی روش‌شناختی ردّ می‌شود
معیار صدق	سه‌معیاره: حجیت دینی + انسجام نظری + کارآمدی تجربی	تجربه یکی از معیارهاست، نه معیار نهایی
اصالت محقق/واقعیت	ارتباط دیالکتیکی؛ محقق نقش فعال دارد	واقعیت = هویت‌مند، هدایت‌پذیر
نوع مشاهده	وحیانی + عقلانی + تجربی	مشاهده تجربی مرحله سوم است، نه همه حقیقت
مسیر تحقیق	چرخه‌ای، تکاملی، بازتابی	خطی و پوزیتیویستی نیست
هدف پژوهش	تولید نظریه دینی + برنامه تصرف	آزمون فقط ابزار است
تلقی از واقعیت	واقعیت تکاملی ـ ولایی	رئالیسم هدایت‌شده
جزءگرایی/کل‌نگری	کل‌نگری نظری + جزءگرایی ابزاری	انسجام سه‌سطحی حفظ می‌شود

۶. دلالت‌های نظام‌واره‌ای جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

تجربه در مدل فرهنگستان نه یک عنصر تکنیکی و نه یک مرحله ساده از پژوهش است، بلکه یک رکن ساختاری و نظام‌ساز در دستگاه معرفتی سه‌گانه وحی–عقل–تجربه به‌شمار می‌رود. در سطح کلان، تجربه موجب شکل‌گیری ساختار معرفت‌شناختی سه‌سطحی، سیستم تولید نظریه تکاملی، نظام کلان تولید علم دینی و پارادایم روش‌شناختی مستقل از علوم اجتماعی غربی می‌شود. در مدل روش‌شناختی فرهنگستان علوم اسلامی قم، تجربه فراتر از یک ابزار پژوهشی ساده، به‌عنوان رکن ساختاری و نظام‌ساز در کنار وحی و عقل نقش‌آفرینی می‌کند. این جایگاه ویژه، تجربه را به حلقه‌ای کلیدی در تکامل نظریه، تحقق اوصاف تکاملی و هدایت تغییر اجتماعی تبدیل می‌کند. در ادامه، دلالت‌های کلان و نظام‌واره‌ای حضور تجربه در تولید علم دینی و اجتماعی تحلیل خواهد شد.

تجربه بخشی از نظام سه‌منبعی معرفت؛ در فرهنگستان، تجربه نه‌تنها ابزار گردآوری داده نیست، بلکه یکی از سه منبع شکل‌دهنده معرفت است (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۵) که کارکردی ساختاری دارد، در امتداد وحی و عقل قرار می‌گیرد و در یک منظومه سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی شده است (میرباقری، ۱۳۹۰، ص ۸).

این یعنی تجربه زیرمجموعه پارادایم معرفتی اسلامی است و نه خارج از آن، تفاوتی بنیادین با رویکردهای پوزیتیویستی و مدل بستان که تجربه را معیار اصلی صدق می‌دانستند.

جریان معارف تجربی در روش تحقیق تکاملی فرهنگستان به شکل زیر است:

۱. در سطح توسعه نظریه علمی؛ تبدیل موضوع تحقیق به اثر آن در جامعه با مطالعه تعاریف موضوع در مکاتب فکری مختلف و تحلیل آن‌ها؛

۲. در سطح کلان نظریه علمی (ساخت مدل وصفی)؛ دستیابی به سیر تحولات پدیده به‌عنوان زمینه تجربی گمانه‌پردازی و تناسب‌سنجی گمانه‌ها از منظر قدرت تحلیل سیر تحولات؛

۳. در سطح کلان نظریه علمی (ساخت مدل موضوعی)؛ انتخاب اجزای دیگر برای پدیده براساس تجربیات مؤمنین، ضرورت‌های زمانه و خلاقیت محقق در بستر مقابله با روندهای آتی جهانی (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

تجربه بخشی از ساختار تکامل علم؛ در نظام فرهنگستان، علم دارای سیر تکاملی است و با حرکت از وحی به عقل و سپس تجربه پیش می‌رود. تجربه نقش مرحله نهایی عینیت‌بخشی را بازی می‌کند و آخرین حلقه تحقق خارجی روند تکامل معرفت محسوب می‌شود. این جایگاه پایانی و تحقق‌بخش تجربه، دلالتی کلان در نظام معرفتی ایجاد می‌کند. پدیده‌ها به‌صورت یک کل متغیر توصیف می‌شوند؛ کل‌هایی که هم از وحدت شخصیت

برخوردارند و هم در گذر زمان در حال تغییر هستند (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۵).

تجربه شرط واقع‌گرایی ارزشی؛ در سطح توسعه، تجربه محدودیت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی تحقق ارزش‌ها و شکاف وضع موجود و مطلوب را آشکار می‌سازد. ارزش‌های دینی بدون تجربه ممکن است انتزاعی شوند، اما تجربه باعث می‌شود نظام ارزشی اسلام در تعامل با واقعیت اجتماعی فهم شود. معرفت انسانی در بستر تاریخ و جامعه و زمان و مکان شکل می‌گیرد (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، صص ٦-٥).

تجربه شرط ظهور اوصاف تکاملی؛ در سطح کلان نظریه‌پردازی و تولید اوصاف تکاملی، تجربه داده لازم برای فهم روند تاریخی است و مشخص می‌کند کدام عامل پایدار و کدام متغیر است. تجربه بستر پیدایش اوصاف تکاملی را فراهم می‌آورد؛ بدون تجربه، نظام تکاملی پدیده قابل کشف نیست و علم اسلامی از هویتی‌بودن ساقط می‌شود. سازوکار تحولات پدیده یکتا نیست و مسیرهای مختلفی برای تحول پدیده ممکن می‌باشد (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، صص ١٦-١٤).

تجربه شرط تحقق‌پذیری اجتماعی نظریه؛ در سطح خرد، سیاست‌ها و مدل‌های اجرایی از تجربه تغذیه می‌شوند و آزمون تجربی موجب تصحیح نسخه دینی می‌گردد. درنهایت در «سطح خرد» نظریه علمی برای مقایسه وضعیت مطلوب (که در سطح توسعه و با محوریت معارف وحیانی اخذ شده بود) و با کمک شاخص‌های اندازه‌گیری (که بخش کمی مدل موضوعی است که در سطح کلان به‌دست آمده بود) ابتدا به جمع‌آوری داده‌های تجربی از پدیده پرداخته و میزان عدم توازن وضعیت موجود نسبت به وضعیت مطلوب تعیین می‌گردد و بدین‌ترتیب مسئله‌ها و نیازمندی‌ها معین می‌شود. لذا تجربه امکان رقابت تمدنی را فراهم می‌کند و در اینجا به‌عنوان ابزار تحقق تمدن‌سازی عمل می‌کند (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱).

دلالت پارادایمی: تجربه پل میان نظریه و تغییر اجتماعی؛ در فرهنگستان، نظریه صرفاً توصیف نیست، بلکه هدف، تصرف، تغییر و تکامل اجتماعی است. تجربه نقش پل میان نظریه و عمل را ایفا می‌کند و نظریه دینی را از سطح معنایی به سطح واقعیت اجتماعی پیوند می‌دهد. هدف از تولید علم دینی، صرف توصیف نیست بلکه تصرف و تغییر اجتماعی متناسب با اهداف دینی است.

علم دینی، علمی است که قواعد هماهنگ تصرف درجامعه و موضوعات درونش را به منظور اسلامی‌ترکردن محیط زندگی، دراختیار انسان قرار می‌دهد تا به وسیله عمل به این قواعدهماهنگ، مدنیت اسلامی ایجاد شود (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۷۸، ص۱۳).

تجربه بخشی از نظام تولید مدل موضوعی؛ مدل موضوعی از ترکیب دین، عقل و تجربه ساخته می‌شود و تجربه بردار زنده‌کننده و فعلیت‌بخش مدل است. بدون تجربه، مدل موضوعی ناقص می‌ماند و تجربه بخشی از ستون فقرات مدل سه‌سطحی است. مدل موضوعی از ترکیب استنباط وحیانی، تحلیل عقلانی و مشاهده پدیده شکل می‌گیرد (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

تجربه حلقه رقابت میان نظریه اسلامی و غربی؛ تجربه ابزار سنجش رقابت نظریه اسلامی با نظریات غربی است. نظریه اسلامی باید در میدان اجتماعی از رقیب بهتر عمل کند و این رقابت تنها با تجربه قابل‌اندازه‌گیری است. تحقق تمدن نوین اسلامی وابسته به توان تصرف عینی نظریه در جامعه است (پیروزمند و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

تجربه مبنای سیاست‌گذاری تکاملی؛ در سطح خرد، تجربه به اصلاح سیاست‌ها، تغییر ساختارهای اجتماعی، تولید برنامه‌های تصرف و مدیریت تکان‌های تکاملی جامعه کمک می‌کند و به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری هدایت تکاملی اجتماعی عمل می‌کند. سازمان‌های علمی دانشگاه که متفکل ارائه مدل‌های علمی برای تبیین تحول پدیده می‌باشد

و سازمان‌های علمی نظام اجرا که متکفل پیاده‌سازی مدل‌های علمی در جامعه متناسب با مقدورات و موانع است در هر سه لایه باید حضور داشته باشند؛ هرچند نحوه حضور این سازمان‌ها و اهداف و محصولات هر کدام در هر لایه متفاوت است و بنا به تفاوت در هر لایه ساختار علمی متفاوتی را می‌طلبد (جهانبخش و شیخ‌العراقین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

تجربه در مدل فرهنگستان نه منبع یگانه، نه منبع فرعی بلکه رکن نظام‌واره‌ای است که پیونددهنده «وحی»، «عقل» و «تحول اجتماعی» در یک سیستم معرفتی-تکاملی است.

جدول ۶- دلالت های نظام واره ای جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم

سطح/ساحت کلان	دلالت‌های نظام‌واره‌ای تجربه	توضیح تحلیلی (فلسفی ـ روشی)
۱. معرفت‌شناختی (Epistemic)	تجربه یکی از سه منبع معرفت است، نه ابزار فرعی	تجربه در کنار وحی و عقل قرار می‌گیرد اما سلسله‌مراتبی است؛ تجربه تابع جهت‌گیری وحی است و بخشی از «نظام سه‌منبعی» است.
۲. ساختاری (Structural Role)	تجربه رکن ساختاری مدل سه‌سطحی است	بدون تجربه، سطح کلان (اوصاف تکاملی) و سطح خرد (معادله تصرف) ناقص می‌مانند؛ تجربه ستون عینیت‌بخشی مدل است.
۳. تکاملی (Evolutionary)	تجربه حلقه نهایی تحقق معرفت تکاملی است	معرفت از وحی آغاز، با عقل ساختار می‌یابد و با تجربه تحقق خارجی پیدا می‌کند؛ تجربه آخرین لایه فعلیت‌بخش نظریه است.
۴. ارزش‌شناختی (Axiological)	تجربه ضامن واقع‌گرایی در تحقق ارزش‌های دینی است	تجربه مانع انتزاعی‌سازی مطلوبات دینی می‌شود و زمینه واقعی برای تحقق عدالت، ولایت، کرامت و... فراهم می‌کند.

سطح /ساحت کلان	دلالت‌های نظام‌واره‌ای تجربه	توضیح تحلیلی (فلسفی ـ روشی)
۵. سطح توسعه (Normative Level)	تجربه شرط «زمینه‌مندی» وضع مطلوب است	در توسعه، تجربه بستر فهم وضعیت موجود است و امکان تعیین وضع مطلوب دینی به‌صورت تناسب‌مند را فراهم می‌سازد.
۶. سطح کلان (Theoretical Level)	تجربه شرط «ظهور اوصاف تکاملی» است	داده‌های تاریخی و تجربی امکان تشخیص عوامل ثابت/متغیر را فراهم می‌کنند؛ تجربه بستر تولید اوصاف کلان تکاملی است.
۷ .سطح خرد (Operational Level)	تجربه معیار «تحقق‌پذیری اجتماعی» است	نسخه اجرایی (معادله تصرف) بدون داده تجربی اعتبار ندارد؛ تجربه شاخص اصلی طراحی و اصلاح سیاست‌های دینی است.
۸ .فلسفه علم (Philosophy of Science)	تجربه معیار کارآمدی است، نه معیار یگانه صدق	فرهنگستان «صدق سه‌معیاره» دارد: دینی، عقلی، تجربی؛ تجربه فقط بخشی از صدق است و جایگزین حجیت دینی نمی‌شود.
۹. تمدنی (Civilizational)	تجربه ابزار رقابت میان نظریه اسلامی و غربی است	نظریه دینی باید در میدان عمل، از رقیب بهتر عمل کند؛ تجربه شاخص مقایسه تمدنی مدل اسلامی با مدل سکولار است.
۱۰. سیاست‌گذاری (Policy-Level)	تجربه مبنای «سیاست‌گذاری تکاملی» است	تجربه داده‌های لازم برای معادله تصرف، مداخله اجتماعی، نسخه اجرایی و مدیریت تغییر را فراهم می‌کند.
۱۱. پارادایمی (Paradigmatic)	تجربه پلی میان نظریه و تغییر اجتماعی است	تجربه اتصال‌دهندهِ «نظریه دینی» با «عمل اجتماعی» است؛ بدون تجربه، علم دینی به سیاست و برنامه تبدیل نمی‌شود.

سطح/ساحت کلان	دلالت‌های نظام‌واره‌ای تجربه	توضیح تحلیلی (فلسفی ـ روشی)
۱۲. تحولی/بازتابی (Reflective)	تجربه موتور بازگشت از سطح خرد به کلان و توسعه است	تجربه موجب اصلاح اوصاف تکاملی و وضع مطلوب می‌شود؛ مدل فرهنگستان چرخه‌ای و بازتابی است نه خطی.

جمع‌بندی

این نوشتار نشان داد که مدل فرهنگستان دلالت‌های مهمی برای روش‌شناسی علوم اجتماعی اسلامی دارد: ضرورت روش‌های تفسیری-تکوینی برای فهم پدیده‌های اجتماعی، استفاده از داده‌های تجربی به‌عنوان مواد خام در مسیر نظام‌سازی، تأکید بر «تحلیل نسبت‌ها» به‌جای تحلیل صرف متغیرها، طراحی ابزارهای بومی مشاهده، و اولویت چرخه نظام‌سازی ولایی بر فرآیندهای خطی تحقیق تجربی. براین‌اساس، تجربه در این مدل، ابزاری برای فهم وضع موجود و سنجش تحقق اجتماعی الگوهای ولایی است، نه منبعی مستقل برای تولید معرفت یا داوری نهایی درباره نظریه. در مقام تحقق و کاربست اجتماعی، تجربه نقش بازخورد دارد؛ یعنی پیامدهای عملی نظام‌سازی اجتماعی را آشکار کرده و حلقه بازگشت نظریه-عمل-نظریه را تکمیل می‌کند. در اینجا تجربه ابزاری برای اصلاح عملیاتی شبکه علوم انسانی اسلامی است، نه معیاری معرفت‌شناختی برای ابطال یا تأیید بنیادهای نظری.

در سطح کلان و نظام‌واره‌ای، تجربه در مدل فرهنگستان جایگاهی متفاوت و اختصاصی دارد؛ زیرا در این الگو، علم نه صرفاً مجموعه‌ای از نظریه‌ها، بلکه نظامی یکپارچه متشکل از انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و هستی‌شناسی ولایی است. بنابراین، تجربه بخشی از «حرکت تمدنی انسان» محسوب می‌شود و داده‌های تجربی، ورودی‌هایی برای هدایت یک

فرآیند کلان اجتماعی-تاریخی‌اند. تجربه در این سطح، ابزاری بـرای تشـخیص وضـعیت، تحلیل نسبت‌ها، شناخت جریان‌های اجتماعی، و فهم چگونگی تحقق ولایـت در سـاحت جامعه است. اما تجربه هرگز مبنای طراحی نظام اجتماعی نیست؛ بلکه خادمِ هندسه ولایی و سازوکار نظام‌سازی مبتنی بر شریعت و حکمت است. به‌همین‌دلیل، تجربه در این الگو از دام سکولاریسم معرفتی و تجربه‌گرایی پوزیتیویستی رها شـده و در نسـبت بـا غایت‌منـدی الهی معنا می‌گیرد. درمجموع، در ساختار معرفتی مدل فرهنگستان، جایگاهی کاملاً متمایز برای تجربه ترسیم می‌شود. تجربه «ضروری» است اما «نه مستقل»، «کارآمـد» اسـت امـا «نه معیار نهایی»، و «میدانی» است امـا «نـه خودبنیـاد». ایـن الگـو تجربـه را در خـدمت نظام‌سـازی اجتمـاعی-تمـدنی ذیـل ولایـت الهـی قـرار می‌دهـد و بـدین‌ترتیب یکـی از اختصاصی‌ترین و کل‌نگرترین مدل‌های تولید علم اجتماعی اسلامی را شکل می‌دهد.

کتابنامه

۱. پیروزمند، علیرضا و جهانبخش، عباس (۱۳۹۷). مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی اسلامی. **نظریه**. شماره ۳. تهران: آفتاب توسعه.

۲. پیروزمند، علیرضا؛ جهانبخش، عباس؛ شیخ‌العراقین‌زاده، حسن. (۱۳۷۸). چگونگی پیوند و جریان معارف وحیانی، عقلانی و تجربی در دین. **مدل سازمان و برنامه بودجه (جلسه سوم)**. کد داخلی: ۰۰۱۴۲۴۰۰۳. قم: فرهنگستان علوم اسلامی قم.

۳. جهانبخش، عباس؛ و شیخ‌العراقین‌زاده، حسن (۱۳۹۶). بازتعریف سازمان تولید علم در ایران براساس نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی. شیراز: **مجموعه مقالات همایش ملی چیستی و چگونگی تحول در علوم انسانی اسلامی**.

۴. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۸). **مدل سازمان و برنامه بودجه (جلسه سوم)**. کد داخلی: ۰۰۱۴۲۴۰۰۳. قم: فرهنگستان علوم اسلامی قم.

۵. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۹). **جلسه دوم روش تحقیق جدید (متدها)**. بی‌جا: بی‌نا.

۶. حسنی، سیدحمیدرضا؛ علیپور، مهدی؛ و موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۶). **علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). **درجست‌وجوی علوم انسانی اسلامی**، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف.

۸. رضوی، سیدمهدی و حسن شیخ‌العراقین‌زاده (۱۳۹۸). بررسی خصوصیات متمایزکننده علم اسلامی از علم غربی و تأثیر آن بر ساختار نظریات علمی. **مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه.

۹. شیخ‌العراقین‌زاده، حسن و رضوی، سیدمهدی (۱۳۹۶). بررسی خصوصیات متمایزکننده علم اسلامی از علم غربی و تأثیر آن در ساختار نظریات علمی. **مجموعه مقالات چهارمین کنگره علوم انسانی اسلامی**. ج ۲. تهران: بی‌نا. صص ۸۱-۱۰۵.

۱۰. عبدلی، مرضیه و اعظم برغمدی (۱۴۰۴ الف). بررسی تطبیقی مدل حکمی-اجتهادی و مدل فرهنگستان علوم در روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی. **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**. (۱۰۳)، ۷-۳۸ .

۱۱. عبدلی، مرضیه و اعظم برغمدی (۱۴۰۴ ب). تحلیل و ارزیابی مدل‌شناختی دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی. **فلسفه دین** ۲۲(۱)، ۳۲-۴۷.

۱۲. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۴). نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی درباره علم دینی با واقع‌گرایی معرفت‌شناختی. **راهبرد فرهنگ**. ۸ (۳۲)، ۱۲۵-۱۴۶.

۱۳. موحد، مهدی؛ و رضاپور، محمد (۱۴۰۲). بررسی مبنای غرب‌شناختی و جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، در تعیین هویت علم دینی از منظر فرهنگستان علوم اسلامی. **نسیم خرد** (۱۳)، ۵۹-۴۵.

۱۴. میرباقری، سیدمهدی (۱۳۸۵). **گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی**. قم: فجر ولایت.

۱۵. میرباقری، سیدمهدی (۱۳۹۸). **حکمت حکومت**. ج ۲. قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی.

۱۶. میرباقری، سیدمهدی (۱۳۹۰). **نظام فکری**. چ ۵. قم: فجر ولایت.

۱۷. نورافشان، سیدروح‌الله؛ نمازی، محمود؛ و جعفری، محمد (۱۴۰۲). جهت‌داری معرفت‌شناختی و مبانی آن؛ نقد دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی. **ذهن**. ۲۴ (۹۴)، ۹۶-۱۱۰.